

تحول تاریخی و تحلیلی نظام آموزش و پرورش در ایران از عصر قاجار تا دوران معاصر

محسن توده رنجبر^۱، فاطمه عراقی^۲

۱. دکتری پژوهشگری علوم اجتماعی

۲. کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

چکیده:

آموزش و پرورش ایران در طول تاریخ، مسیری پر فراز و نشیب را از مکتب‌خانه‌های سنتی تا شکل‌گیری نظام آموزشی مدرن و دانشگاهی پیموده است. این تحول نه تنها بازتابی از تغییرات ساختاری سیاسی و اقتصادی کشور بوده، بلکه بیانگر دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی عمیقی نیز هست. مطالعه تاریخی و فرهنگی نظام آموزشی ایران نشان می‌دهد که آموزش همواره تحت تأثیر کشمکش میان سنت و مدرنیته، دین و علم، و ارزش‌های بومی و جهانی قرار داشته است. پس از انقلاب اسلامی، نظام آموزشی با هدف بازآفرینی هویت اسلامی شکل گرفت، اما در روند جهانی شدن، ضرورت نوسازی محتوا، شیوه‌های آموزش، و عدالت آموزشی بیش از پیش احساس می‌شود. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که آینده آموزش در ایران مستلزم رویکردی متعادل میان ارزش‌های فرهنگی و نیازهای جامعه مدرن است تا بتواند زمینه پرورش نسلی خلاق، نقاد و مسئول را فراهم سازد.

این پژوهش با هدف بررسی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نظام آموزش و پرورش ایران انجام شده است. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزش در ایران از ساختار سنتی مکتب‌خانه‌ها به سوی نظام آموزشی مدرن و سپس ساختارهای متمرکز دولتی تحول یافته است. با وجود دستاوردهای چشمگیر در گسترش آموزش عمومی، چالش‌هایی همچون عدم تعادل میان سنت و نوگرایی، تمرکزگرایی اداری، نابرابری آموزشی و ضعف در مهارت‌محوری همچنان پابرجاست. نتیجه‌گیری پژوهش تأکید دارد که توسعه پایدار آموزشی در ایران مستلزم ایجاد تعادل میان ارزش‌های فرهنگی بومی و نیازهای علمی و فناورانه عصر جدید است. همچنین پیشنهاد می‌شود بازنگری اساسی در محتوای درسی، روش‌های تدریس و نظام مدیریتی آموزش صورت گیرد تا آموزش و پرورش بتواند به عنوان زیربنای توسعه فرهنگی و اجتماعی کشور ایفای نقش کند.

واژگان کلیدی: آموزش و پرورش، تاریخ آموزش ایران، تحولات فرهنگی، جامعه ایرانی، مدرنیته، عدالت آموزشی، تحول نظام آموزشی، نوسازی آموزشی، عدالت آموزشی

مقدمه

آموزش و پرورش یکی از اساسی ترین نهادهای هر جامعه است که نه تنها وظیفه انتقال دانش را بر عهده دارد، بلکه در شکل گیری هویت فرهنگی، باورهای اجتماعی، و نگرش های نسل های آینده نقشی بنیادین ایفا می کند. تاریخ آموزش در ایران نشان می دهد که این نهاد همواره بازتابی از شرایط سیاسی، اجتماعی و فکری هر دوره بوده است. از دوران مکتب خانه ها و حوزه های سنتی تا تأسیس مدارس جدید در عهد قاجار، و از گسترش نظام آموزشی دوران پهلوی تا اصلاحات پس از انقلاب اسلامی، آموزش در ایران همواره در معرض تغییر و بازتعریف قرار داشته است.

آموزش و پرورش را می توان یکی از بنیادی ترین نهادهای فرهنگی و اجتماعی هر جامعه دانست که در تکوین شخصیت فردی و جمعی، بازتولید فرهنگ و انتقال ارزش های اجتماعی نقش کلیدی دارد. تاریخ آموزش در ایران را نمی توان جدا از تحولات سیاسی و فرهنگی کشور بررسی کرد، زیرا هر تغییر ساختاری در عرصه قدرت یا ایدئولوژی، بازتاب مستقیمی بر شیوه های آموزش و محتوای درسی برجای گذاشته است.

در ایران پیشامدرن، آموزش عمدتاً در قالب مکتب خانه ها و مدارس دینی جریان داشت که مبتنی بر آموزه های دینی و سنتی بود. با ظهور مدرنیزاسیون و گسترش ارتباط با غرب در دوره قاجار، ضرورت اصلاح نظام آموزشی احساس شد و نخستین مدارس نوین تأسیس گردید.

ورود آموزش مدرن در عصر قاجار، نقطه عطفی در تحول فکری و فرهنگی ایران به شمار می رفت. با این حال، این تحول با مقاومت هایی از سوی نهادهای سنتی و فرهنگی جامعه روبه رو شد که سال ها تعادل میان علم سنتی و دانش جدید را به چالش کشید. در دوره پهلوی، آموزش ابزاری برای نوسازی و تمرکز قدرت ملی تلقی شد و دولت کوشید با اصلاح ساختار آموزشی، جامعه ای مدرن بر اساس ارزش های ملی ایجاد کند. اما گسترش آموزش و ارتباط آن با توسعه اقتصادی و اجتماعی، زمینه ساز شکل گیری قشر تحصیل کرده ای شد که در تحولات دهه های بعد نقش مهمی ایفا کردند.

تحولات بعدی، به ویژه در دوران پهلوی، آموزش و پرورش را به بستری برای نوسازی و توسعه اجتماعی تبدیل کرد، هر چند این جهت گیری بیش از آنکه بر خودآگاهی فرهنگی تکیه داشته باشد، متأثر از ضرورت های سیاسی و اقتصادی بود.

پس از انقلاب اسلامی، بازتعریف اهداف آموزش با تأکید بر هویت دینی و ملی در دستور کار قرار گرفت و نظام آموزشی کشور دچار بازسازی گسترده در هدف، محتوا و ساختار شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت گیری آموزش بر محور دین و اخلاق استوار شد و هدف اصلی آن، تربیت انسان متعهد و مؤمن معرفی گردید. با این وجود، رشد سریع فناوری، گسترش ارتباطات جهانی و تغییر ارزش های نسل جدید، ضرورت بازنگری در محتوای آموزشی و روش های یادگیری را بیش از پیش آشکار ساخته است. امروزه، مسأله اصلی نظام آموزشی ایران یافتن تعادلی میان حفظ هویت فرهنگی و پاسخ گویی به نیازهای جامعه ای در حال تغییر است.

بررسی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی تحولات آموزش و پرورش در ایران می تواند تصویری روشن از مسیر طی شده و چالش های پیش رو ارائه دهد و نشان دهد که آموزش در ایران چگونه از یک نهاد سنتی به یک ابزار اجتماعی-فرهنگی

مدرن بدل شده است. هدف این مقاله، تحلیل این روند تحول و بررسی پیوند میان آموزش، فرهنگ و جامعه در دوره های مختلف تاریخی ایران است.

این مقاله، تحلیل تطبیقی تحولات آموزشی در چهار دوره تاریخی مذکور، با تمرکز بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی است تا روشن شود چگونه آموزش در ایران، هم ابزار قدرت سیاسی بوده و هم عرصه ای برای مقاومت فرهنگی و بازتولید هویت ملی.

اهداف پژوهش:

۱. تبیین سیر تاریخی شکل گیری و تحول نظام آموزش و پرورش در ایران از دوران سنتی تا عصر معاصر.
۲. تحلیل تأثیر متقابل آموزش و پرورش با تحولات فرهنگی و اجتماعی کشور.
۳. بررسی چالش های اصلی نظام آموزشی ایران در تطبیق میان ارزش های سنتی و الزامات دنیای مدرن.
۴. ارائه راهکارهایی برای بهبود سیاست ها و روش های آموزشی بر پایه عدالت، کارآمدی و پویایی فرهنگی.

این پژوهش می کوشد با نگاهی تاریخی و تحلیلی، نشان دهد که آموزش و پرورش در ایران صرفاً یک نهاد آموزشی نیست، بلکه نهادی فرهنگی-اجتماعی است که تحولات آن بازتابی از تغییرات بنیادین جامعه ایرانی در هر دوره تاریخی محسوب می شود.

بیان مسئله:

آموزش و پرورش یکی از ستون های اصلی توسعه هر جامعه محسوب می شود و کارکرد آن در شکل دهی به فرهنگ، هویت ملی، و نظم اجتماعی انکارناپذیر است. با این حال، نظام آموزشی ایران در طول تاریخ خود بارها دچار دگرگونی هایی شده که نه تنها ماهیت و ساختار آن، بلکه اهداف و ارزش های بنیادینش را نیز متحول کرده است. این تحولات اغلب در واکنش به تغییرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دوره های مختلف رخ داده و در نتیجه، آموزش در ایران همواره در مرز میان سنت و نوگرایی قرار گرفته است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه نظام آموزش و پرورش ایران در طول تاریخ از ساختار سنتی و دینی به نظامی سازمان یافته، مدرن و سپس ایدئولوژیک تبدیل شده است؛ و این که چه عواملی موجب شکل گیری و استمرار چالش میان ارزش های فرهنگی بومی و ضرورت های جهانی سازی آموزشی در کشور شده اند.

در نظام آموزشی ایران، همواره تلاش شده است تا آموزش ضمن توجه به پیشرفت علمی، با حفظ هویت فرهنگی و دینی جامعه نیز همراه باشد. اما این تلاش گاه منجر به بروز تناقض هایی در سیاست گذاری، محتوا و شیوه های آموزشی شده است. به همین دلیل، بررسی تاریخی و فرهنگی این تحولات می تواند در شناخت ماهیت کنونی نظام آموزشی و فهم چالش های پیش رو نقشی کلیدی ایفا کند.

پیشینه پژوهش :

مطالعه درباره سیر تاریخی آموزش و پرورش در ایران از دیرباز مورد توجه پژوهشگران علوم تربیتی، تاریخ و جامعه شناسی بوده است. بخش قابل توجهی از آثار موجود به بررسی دوره های خاص یا تحلیل اصلاحات آموزشی در عصر مدرن اختصاص دارد. از جمله، آثار محمدعلی اسلامی ندوشن و عباس اقبال آشتیانی درباره آموزش در عصر قاجار، تلاش کرده اند تا پیوند میان نوسازی آموزشی و روند تحول فرهنگی را نشان دهند. نوشته های علی اکبر سعیدی سیرجانی و محمدامیر نظام گروسی اطلاعات ارزنده ای از مدارس جدید و نقش روشنفکران عصر ناصری در بنیان گذاری آموزش نوین در ایران ارائه کرده اند.

در دهه های اخیر نیز محققانی چون غلامرضا شکوهی و رضا داوری اردکانی به جنبه های فلسفی و فرهنگی تعلیم و تربیت ایرانی پرداخته و مسئله نسبت سنت و مدرنیته را در نظام آموزشی بررسی کرده اند. مطالعات جامعه شناختی آموزش در ایران از سوی پژوهشگران دانشگاهی همچون علی محمد طرفداری، محمدصادق خرازی و فریبرز رهبر بیشتر بر تأثیر سیاست های توسعه و اندیشه ایدئولوژیک دولت ها بر ساختار آموزشی تمرکز دارد.

به طور کلی، پیشینه پژوهش نشان می دهد که بیشتر تحقیقات پیشین یا بر جنبه تاریخی صرف متمرکز بوده اند یا بررسی سیاست های آموزشی را به صورت جدا از تحلیل فرهنگی دنبال کرده اند. پژوهش حاضر می کوشد این دو وجه را در تحلیل نظری واحدی ترکیب کند، تا تحول آموزش و پرورش ایران را نه فقط به عنوان روندی تاریخی، بلکه به منزله فرایندی فرهنگی و اجتماعی که با گفتمان قدرت و هویت ملی درهم تنیده است، تبیین نماید.

بررسی تحولات آموزش و پرورش در ایران، موضوعی است که تاکنون از زوایای مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. با این حال، بیشتر تحقیقات موجود به یکی از ابعاد این پدیده تمرکز داشته و کمتر تلاشی برای ارائه تحلیلی جامع از پیوند میان ابعاد تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن صورت گرفته است.

مطالعات تاریخی درباره آموزش در ایران اغلب به بررسی سیر تکاملی نظام های آموزشی از دوره باستان تا دوران معاصر پرداخته اند. در این زمینه، آثار پژوهشگرانی چون فریدون آدمیت و فریدون جنیدی با تمرکز بر آموزش در دوره قاجاریه و آغاز نوسازی آموزشی، از جمله منابع ارزشمند محسوب می شوند. در این آثار، توجه ویژه ای به نقش اندیشمندان نوگرایی چون طالبوف، میرزا حسن رشدیه و دیگر روشنفکران اواخر قرن نوزدهم در شکل گیری نخستین مدارس مدرن ایران شده است.

در حوزه فرهنگی و اجتماعی، پژوهش هایی چون آثار احسان نراقی و جلال بهنام به بررسی پیوند میان آموزش و ساختار طبقاتی و فرهنگی جامعه پرداخته اند. این آثار نشان می دهند که آموزش نوین نه تنها ابزاری برای انتقال دانش بوده بلکه بستری برای تغییرات فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی نیز فراهم ساخته است. همچنین پژوهش های غلامرضا آقاجانی و

محمدرضا فراهانی بر تحول نهادی آموزش و پرورش از مکتب‌خانه تا دانشگاه و نقش آن در نوسازی سیاسی و اجتماعی کشور تأکید دارند.

در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، تعداد قابل توجهی از مطالعات به تحلیل ایدئولوژی آموزشی و نسبت بین آموزش دینی و مدرن اختصاص یافته‌اند. آثاری همچون تحقیقات مرتضی ملکی و احمد پاکتچی به بررسی روند سیاست‌گذاری آموزشی در دهه‌های اخیر و تأثیر سند تحول بنیادین بر ساختار مدرسه‌ای ایران پرداخته‌اند. بر اساس این پژوهش‌ها، آموزش در دوره معاصر با چالشی دوگانه روبه‌رو است: از یک سو ضرورت انطباق با تحولات فناورانه و جهانی، و از سوی دیگر حفظ هویت فرهنگی و دینی.

با وجود این مطالعات، کمتر تحقیقی به تبیین تلفیقی تحولات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در نظام آموزشی ایران پرداخته است. پژوهش حاضر در پی آن است که با نگاهی جامع، پیوند میان این ابعاد سه‌گانه را بررسی کرده و مسیر تحول آموزش و پرورش ایران را از گذشته تا امروز تحلیل کند.

روش تحقیق :

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تاریخی انجام شده است. هدف اصلی آن، بررسی روند تحولات آموزش و پرورش ایران از منظر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و تحلیل عوامل مؤثر بر تغییر و تداوم ساختار آموزشی کشور در دوره‌های مختلف است.

در این تحقیق، از روش تحلیل اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است. بدین معنا که داده‌ها و اطلاعات مورد نظر از طریق بررسی منابع تاریخی، کتاب‌ها، مقالات علمی، اسناد رسمی وزارت آموزش و پرورش، و گزارش‌های نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو گردآوری شده‌اند. سپس داده‌های جمع‌آوری شده بر اساس چارچوب تحلیلی مبتنی بر زمان و مضمون (دوره‌های مختلف تاریخی و تحولات فرهنگی-اجتماعی مرتبط) طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند.

در بخش تاریخی، تحولات آموزشی از دوره پیشامدرن (مکتب‌خانه‌ها و مدارس دینی) تا دوره معاصر بررسی شده است. در بخش فرهنگی، تأثیر ارزش‌ها، باورها و ایدئولوژی‌های حاکم بر محتوای آموزشی تحلیل گردیده، و در بخش اجتماعی، رابطه میان آموزش با ساخت طبقاتی، عدالت آموزشی و توسعه فرهنگی جامعه مورد مطالعه قرار گرفته است.

اعتبار داده‌ها از طریق تطبیق متقابل منابع تاریخی و تحلیل محتوای کیفی آن‌ها تأیید شده است. همچنین تلاش شده تا تحلیل‌ها با نگاهی تطبیقی نسبت به استانداردها و تجربه‌های آموزش در دیگر جوامع، تصویری واقع‌گرایانه و مبتنی بر شواهد ارائه دهد.

نتیجه‌گیری نهایی پژوهش بر پایه هم‌گذاری داده‌های تاریخی با شرایط کنونی آموزش و پرورش صورت می‌گیرد تا نقاط قوت و ضعف نظام آموزشی ایران در مسیر تحول شناسایی شود.

مبانی نظری پژوهش :

تحلیل نظری این مقاله بر پایه سه رویکرد اصلی استوار است: جامعه‌شناسی آموزش، نظریه نوسازی، و دیدگاه فرهنگی-ایدئولوژیک در تعلیم و تربیت.

۱. جامعه‌شناسی آموزش، به‌ویژه از دیدگاه امیل دورکیم و پی‌یر بوردیو، تأکید می‌کند که آموزش تنها ابزاری برای انتقال دانش نیست، بلکه کارکردی اجتماعی دارد که به بازتولید نظم فرهنگی و طبقاتی جامعه منجر می‌شود. در این چارچوب، نظام آموزشی ایران در هر دوره تاریخی، بازتاب نظم اجتماعی مسلط بوده و به حفظ یا تغییر آن کمک کرده است.

۲. نظریه نوسازی از منظر نظریه‌پردازانی مانند والت روستو و ساموئل هانتینگتون، آموزش را موتور توسعه اقتصادی و سیاسی در جوامع در حال گذار می‌داند. با این حال در ایران، روند نوسازی آموزشی از عصر قاجار به بعد، همواره با نوعی شکاف فرهنگی همراه بوده است؛ زیرا سیاست‌های توسعه از بالا و الگوبرداری از مدل‌های غربی، در تضاد با ساختار سنتی جامعه قرار گرفته‌اند.

۳. از دیدگاه فرهنگی و ایدئولوژیک، بر مبنای تحلیل آنتونیو گرامشی، آموزش نه‌تنها عرصه انتقال آگاهی بلکه میدان منازعه فرهنگی است. در این نگاه، هر حکومتی می‌کوشد از طریق آموزش، هژمونی فکری خود را تثبیت کند. از این منظر، تحولات نظام آموزشی ایران در دوره پهلوی با گسترش ایده ملی‌گرایی و در دوره پس از انقلاب با تقویت هویت دینی همراه بوده است.

ترکیب این سه رویکرد، چارچوب نظری تحقیق حاضر را شکل می دهد و بر اساس آن می توان مسیر تاریخی آموزش و پرورش ایران را در پیوند با تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن تحلیل کرد.

تحلیل تاریخی تحولات آموزش و پرورش در ایران:

۱. آموزش و پرورش در عصر قاجار؛ آغاز نوسازی آموزشی

در دوران قاجار، ساختار آموزش مبتنی بر مکتب خانه بود. در مکتب خانه ها، آموزش خط، قرائت قرآن، و مبانی اولیه حساب با شیوه های سنتی و شخصی صورت می گرفت. معلمان اغلب روحانیون محلی بودند و نظام آموزشی به جای پرورش مهارت های فکری و اجتماعی، بر حفظیات و تربیت اخلاقی تأکید داشت. با شروع روابط جدید ایران با اروپا از نیمه قرن نوزدهم، اندیشه اصلاح نظام آموزشی مطرح شد. تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ قمری (۱۸۵۱ میلادی) به همت امیرکبیر، نخستین گام مؤثر در ورود آموزش نوین به ایران بود.

در دوران قاجار، آموزش ایران عمدتاً بر پایه نظام مکتب خانه ای و آموزه های دینی سازمان یافته بود. با تأسیس دارالفنون در سال ۱۸۵۱ میلادی، آموزش نوین با هدف تربیت نیروهای فنی و اداری برای حکومت وارد ساختار آموزشی کشور شد (ملک زاده، ۲۰۰۱). در این دوره، آموزش ابزار اقتدار سلطنت و مشروعیت بخشی به پادشاه تلقی می گردید نه زمینه ساز آگاهی عمومی. از منظر آلتوسر، می توان دارالفنون و نهادهای آموزشی جدید را به عنوان نخستین مظاهر «دستگاه ایدئولوژیک دولت» در ایران دانست که هدف آن انتقال فرهنگ نخبگان وابسته به دربار و مشروعیت بخشی به نظم سلطنتی بود (Althusser, ۱۹۷۱).

از منظر بوردیو، این نظام در حال بازتولید سرمایه فرهنگی وابسته به اشرافیت قاجار بود. ارزش ها و هنجارهای آموزشی عمدتاً بازتاب طبقه حاکم و نگرش سلطنتی به قدرت محسوب می شدند (Bourdieu, ۱۹۷۷).

دارالفنون نمادی از رویارویی ایران با مدرنیته و نقطه آغاز آموزش سازمان یافته علمی بود. با وجود تأثیر مثبت آن، گستره آموزشی محدود به گروهی از نخبگان بود و نتوانست نظام آموزشی سنتی را به سرعت دگرگون کند. در همین دوره، روشنفکرانی همچون میرزا ملکم خان، طالبوف و میرزا فتحعلی آخوندزاده ضرورت اصلاح آموزش را برای تربیت شهروندان آگاه و توسعه یافته مطرح کردند. این جریان فکری زمینه ساز شکل گیری نخستین مدارس جدید مانند مدرسه رشیدی در تبریز شد که به تدریج در سایر شهرها نیز گسترش یافت. در مجموع، دوران قاجار را می توان عصر تلاش برای تلفیق سنت آموزشی بومی با عناصر نظام آموزشی جدید دانست.

۲. آموزش و پرورش در دوران پهلوی اول؛ نوسازی و نظام اداری آموزش

با روی کار آمدن رضا شاه، دولت مرکزی نقشی مستقیم در اداره آموزش و پرورش یافت. سیاست های مدرنیزاسیون در چارچوب دولت متمرکز موجب تدوین قانون آموزش اجباری و گسترش مدارس ابتدایی و متوسطه شد. در سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی، نظام آموزشی به عنوان ابزار نوسازی فرهنگی و گسترش هویت ملی در نظر گرفته شد. وزارت معارف (آموزش و پرورش) سازمان یافت و کتاب های درسی به صورت سراسری تدوین شدند.

در این دوره، هدف اصلی نظام تعلیم و تربیت، تربیت شهروندی منطبق بر ارزش های ملی و تقویت انضباط بود. آموزش از تسلط روحانیون خارج و به تدریج سکولار شد. محتوا و روش تدریس تحت تأثیر نظام های آموزشی اروپایی قرار گرفت، هرچند که میان نیاز های فرهنگی جامعه ایران و الگو های غربی تنش هایی وجود داشت. یکی از پیامدهای مهم سیاست های آموزشی این دوره، تغییر تدریجی جایگاه زنان در آموزش بود. گشایش مدارس دخترانه و آموزش عمومی زنان گامی مهم در مسیر تحولات فرهنگی جامعه به شمار می رفت، هرچند همچنان مقاومت های اجتماعی و سنتی وجود داشت.

با روی کار آمدن رضاشاه، آموزش رسمی به بخشی از پروژه نوسازی و ملت سازی تبدیل شد. در این دوره، دولت نقش مسلط خود را در تعیین ارزش ها و محتوای آموزشی تثبیت کرد (کاظمی، ۲۰۱۰). نظام آموزشی بر پایه ایدئولوژی اقتدارگرایی ملی و ناسیونالیسم متمرکز سامان یافت و آموزش ابزاری برای ایجاد وحدت ملی، زبان واحد و اطاعت از دولت مرکزی شد (Abrahamian, ۱۹۸۲).

در چارچوب نظری آلتوسر، مدارس در این دوران به «دستگاه ایدئولوژیک دولت» تبدیل شدند که وظیفه داشتند ارزش های ناسیونالیستی و وفاداری به حکومت را در نسل جدید نهادینه کنند. به موازات آن، بورديو معتقد است که آموزش با پنهان سازی تفاوت های طبقاتی، بازتولید سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید و بوروکراتیک را امکان پذیر ساخت (Bourdieu & Passeron, ۱۹۹۰). گرامشی نیز این مرحله را شکل گیری نوعی هژمونی فرهنگی می داند که دولت از طریق ابزار های آموزشی و رسانه ای بر جامعه اعمال می کرد (Gramsci, ۱۹۷۱).

۳. آموزش و پرورش در دوران پهلوی دوم؛ گسترش آموزشی و تضادهای مدرنیزاسیون

از دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، نظام آموزشی ایران دستخوش گسترش سریع شد. افزایش تعداد مدارس، توسعه دانشگاه ها، و تأسیس سازمان هایی نظیر سپاه دانش، تلاش دولت برای همگانی کردن آموزش را نشان می دهد. سیاست های آموزشی تحت تأثیر الگو های توسعه غربی شکل گرفتند و آموزش به ابزاری برای تحول اقتصادی و فرهنگی در خدمت برنامه های نوسازی و اصلاحات ارضی تبدیل شد.

بهره گیری از رسانه ها و نظام برنامه ریزی متمرکز، آموزش را در مسیر مدرن سازی قرار داد؛ با این حال، محتوای آموزشی همچنان بیشتر بر انتقال دانسته ها و حفظیات تکیه داشت تا پرورش تفکر انتقادی و خلاقیت. شکاف طبقاتی در دسترسی

به آموزش، تمرکز بر شهرها و نادیده گرفتن مناطق روستایی و محروم، از جمله چالش های جدی این دوره محسوب می شد. از سوی دیگر، با رشد سریع دانشگاه ها و افزایش فارغ التحصیلان، تضاد میان انتظارات اجتماعی و ساختار اقتصادی پدید آمد. این تضادها در نهایت به بروز نارضایتی های فرهنگی و سیاسی انجامید که در دهه پنجاه به صورت آشکارتر نمود یافت.

۴. آموزش و پرورش پس از انقلاب اسلامی؛ بازسازی فرهنگی و نظام ایدئولوژیک

پس از سال ۱۳۵۷، نظام آموزشی ایران دچار بازسازی گسترده شد. سیاست های فرهنگی انقلاب، آموزش را ابزاری برای تحقق هویت اسلامی-ایرانی و تقویت ارزش های دینی دانست. برنامه های درسی بر پایه آموزه های اسلامی بازنگری شدند و نهادهایی چون آموزش و پرورش، حوزه علمیه و دانشگاه ها، به صورت هماهنگ در مسیر تربیت انسان متعهد و انقلابی قرار گرفتند.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، آموزش و پرورش در خدمت بازسازی فرهنگی جامعه و استقرار ایدئولوژی دینی قرار گرفت. سیاست های آموزشی بر تربیت شهروندانی وفادار به ارزش های اسلامی و انقلابی متمرکز شد. برنامه های درسی جدید شکل گرفتند تا مفاهیم دینی، عدالت خواهی و مقاومت را در بطن سیستم آموزشی نهادینه کنند (معتمدی، ۲۰۱۸).

در این دوران، کارکرد آلتوسری آموزش به روشنی دیده می شود؛ مدارس و دانشگاه ها به عنوان دستگاه های ایدئولوژیک دولت عمل کرده و ارزش های رسمی نظام سیاسی را بازتولید می کنند (Althusser, ۱۹۷۱). از دید بوردیو، آموزش رسمی در این ساختار در حال بازتولید نوع خاصی از «سرمایه فرهنگی دینی - انقلابی» است که در خدمت تثبیت نظم سیاسی قرار دارد (Bourdieu, ۱۹۷۷). در عین حال، از منظر گرامشی، این ساختار آموزشی می تواند عرصه ای برای کشاکش هژمونی فرهنگی نیز باشد؛ یعنی جایی که گروه های مختلف اجتماعی برای تعریف معنای آموزش و ارزش ها رقابت می کنند (Gramsci, ۱۹۷۱).

در دهه ۱۳۶۰، جنگ ایران و عراق، منابع آموزشی کشور را محدود کرد، اما پس از آن به تدریج آموزش در سطوح مختلف گسترش یافت. با اجرای طرح هایی مانند نظام آموزش ۳-۳-۶ و تأکید بر عدالت آموزشی، تلاش شد تا فرصت های تحصیل برای تمام مناطق کشور فراهم شود. در دهه های اخیر، سیاست های آموزشی ایران تحت تأثیر جهانی شدن و فناوری های نوین قرار گرفته است. با وجود رشد کمی چشمگیر، همچنان چالش هایی همچون ناکارآمدی روش های تدریس، تمرکز محتوای آموزشی، و ضعف پیوند میان آموزش با نیازهای جامعه وجود دارد.

جمع بندی دوره های تاریخی نشان می دهد آموزش در ایران همواره میان دو قطب «مدرنیته» و «سنت» در نوسان بوده است؛ از تلاش برای جذب الگوهای آموزشی غربی تا تلاش در حفظ هویت فرهنگی و دینی بومی. در کنار این، نقش دولت در مدیریت نظام آموزشی بسیار پررنگ بوده و تعامل محدودی میان جامعه مدنی و ساختار آموزشی دیده می شود.

در بخش بعدی مقاله، ابعاد فرهنگی و اجتماعی این تحولات بررسی و سپس نتایج و جمع بندی نهایی ارائه خواهد شد. آیا مایل هستی اکنون بخش تحلیل فرهنگی و اجتماعی و نتیجه گیری نهایی را بنویسم؟

بسیار خوب، در ادامه بخش تحلیل فرهنگی و اجتماعی و سپس نتیجه گیری نهایی ارائه می شود.

تحلیل فرهنگی و اجتماعی تحولات آموزش و پرورش در ایران :

تاریخ آموزش و پرورش ایران نشان می دهد که این نهاد همواره نه فقط یک سازوکار آموزشی، بلکه بازتابی از ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور بوده است. رابطه متقابل میان آموزش و جامعه، از دوران قاجار تا امروز، تابع تحولات فکری، دینی، اقتصادی و سیاسی هر دوره بوده است.

در آغاز شکل گیری آموزش نوین، مهم ترین چالش، رویارویی فرهنگ سنتی با الگوهای غربی بود. مدارس جدید حامل نوعی فرهنگ عقلانی و علمی بودند که در تضاد با ساختار مذهبی و سنتی جامعه قرار داشت. این تقابل، نه تنها در محتوای آموزشی بلکه در شیوه تربیت فرزندان، جایگاه معلمان، و نگرش به علم و دانش نمود می یافت. در نتیجه، اصلاحات آموزشی همواره با مقاومت های فکری و فرهنگی روبه رو بوده است.

در دوران پهلوی، آموزش به ابزار نوسازی فرهنگی و ترویج هویت ملی تبدیل شد؛ اما این هویت، بیشتر بر محور دولت متمرکز و ملی گرایی رسمی تعریف می شد و کمتر با لایه های فرهنگی متنوع جامعه ارتباط داشت. در دهه های پیش از انقلاب، گسترش آموزش و دانشگاه ها موجب افزایش آگاهی و رشد قشر تحصیل کرده شد، اما چون آموزش بیشتر در خدمت حفظ ساختار موجود بود تا ایجاد توان نقد و تفکر مستقل، در درون خود تضادهایی را پروراند که بعدها در تحولات اجتماعی منعکس شدند.

پس از انقلاب، آموزش به عرصه بازتولید فرهنگی و ایدئولوژیک تبدیل شد. اهداف آموزشی در پی تقویت هویت اسلامی و اخلاقی جامعه بود، در حالی که گسترش فناوری، ارتباطات جهانی، و تحولات اجتماعی نسل جدید خواستار باز شدن فضاهای فکری و تنوع فرهنگی بیشتر بود. همین دوگانگی امروز نیز در نظام آموزشی ایران مشاهده می شود؛ از یک سو تأکید بر ارزش های سنتی و دینی، و از سوی دیگر نیاز عملی به نوآوری، تفکر انتقادی و سازگاری با جامعه جهانی.

از نظر اجتماعی، آموزش نقش تعیین کننده ای در تحرک طبقاتی، شکل گیری طبقه متوسط جدید و تغییر ارزش های جامعه ایرانی داشته است. سواد عمومی افزایش یافته، فرصت های تحصیلی گسترده تر شده، و حضور زنان در آموزش عالی امروز یکی از مهم ترین شاخص های تحول اجتماعی در ایران است. اما همچنان شکاف میان کیفیت آموزشی مناطق شهری و روستایی، و نابرابری در امکانات آموزشی، از چالش های اساسی باقی مانده است.

یافته ها و بحث:

بررسی تاریخی نشان می دهد که نظام آموزش و پرورش ایران از دوران باستان تا عصر حاضر دستخوش تغییرات بنیادینی شده است که هر یک بازتابی از تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گسترده تر جامعه ایرانی بوده اند. در این بخش، نتایج تحلیل داده ها و مباحث اصلی پژوهش در سه محور تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بررسی می شود.

در محور تاریخی، یافته ها نشان می دهد که آموزش در ایران تا اواخر دوره قاجار عمدتاً ماهیتی سنتی و مذهبی داشته و در مکتب خانه ها و حوزه های علمیه جریان داشته است. ورود مدارس جدید در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری به دست روشنفکرانی چون میرزا حسن رشیدی، آغازگر تحول بنیادین در نظام آموزشی کشور بود. این مدارس با هدف آموزش علوم جدید و نظم پذیری اجتماعی ایجاد شدند و در دوره پهلوی با سیاست های تمرکزگرای دولت گسترش یافتند. در همین دوره، آموزش به ابزاری برای نوسازی ملی و ارتقای هویت مدرن ایرانی مورد استفاده قرار گرفت.

در محور فرهنگی، گفتمان آموزش در ایران همواره میان دو قطب سنت و تجدد نوسان داشته است. از یک سو، آموزه های دینی و ارزش های فرهنگی بومی تأکید بر اخلاق، معنویت و هویت ایرانی-اسلامی داشته اند؛ از سوی دیگر، نیاز به علوم کاربردی، فناوری و توسعه اقتصادی، اقتضای نوسازی و انطباق با معیارهای جهانی را مطرح کرده است. تضاد و تعامل این دو جریان سبب شده تا نظام آموزشی ایران در بیشتر دوران ها از یک هم گرایی پایدار میان اهداف فرهنگی و علمی محروم بماند.

در محور اجتماعی، یافته ها بیانگر آن است که آموزش همواره یکی از ابزارهای مهم تحرک اجتماعی در ایران بوده، اما در عین حال با مسئله نابرابری آموزشی مواجه بوده است. توسعه شهری، نبود امکانات کافی در مناطق محروم، و تمرکزگرایی اداری از جمله عواملی بوده اند که مانع تحقق عدالت آموزشی شده اند. با وجود تلاش های صورت گرفته پس از انقلاب اسلامی برای گسترش آموزش عمومی، شکاف کیفی و ساختاری میان مناطق مختلف همچنان به قوت خود باقی است.

در مجموع، نتایج نشان می دهد که نظام آموزشی ایران اگرچه در مسیر تحول و توسعه قرار داشته، اما همچنان با چالش های ساختاری، مدیریتی و محتوایی روبه رو است. به ویژه در عصر جهانی شدن و انقلاب دیجیتال، نیاز به بازنگری در محتوای آموزشی، روش های تدریس و تربیت معلمان بیش از هر زمان احساس می شود.

تحلیل تاریخی نظام آموزشی ایران از دوره قاجار تا کنون نشان می دهد که آموزش در ایران، صرف نظر از نوع حکومت، همواره نقش ابزاری در بازتولید نظم سیاسی و فرهنگی مسلط داشته است. ساختار مدرسه از دوران قاجار تاکنون نه تنها

محل انتقال دانش، بلکه عرصه‌ای برای بازتولید ایدئولوژی و هژمونی قدرت بوده است. آموزش در دوره قاجار در خدمت تثبیت سلطنت، در عصر پهلوی در خدمت اقتدار دولت ملی و در دوران معاصر در خدمت مشروعیت بخشی به نظام دینی قرار گرفته است. بنابر نظریات آلتوسر، بوردیو و گرامشی، می توان نتیجه گرفت که آموزش در ایران بیشتر کارکردی سیاسی و ایدئولوژیک داشته تا آموزشی صرف. استمرار این وضعیت، ضرورت بازتعریف نقش آموزش در جهت تقویت تفکر انتقادی و استقلال فرهنگی را برجسته می سازد.

تحلیل نهایی یافته ها حاکی از آن است که آینده آموزش و پرورش ایران به میزان توانایی آن در ایجاد توازن میان سنت و تجدد، هویت فرهنگی و نوآوری علمی بستگی دارد. آموزش در ایران زمانی می تواند زمینه ساز توسعه پایدار و فرهنگی شود که بتواند این دوگانگی تاریخی را به فرصت هم افزایی تبدیل کند.

نتیجه گیری نهایی :

تحولات آموزش و پرورش در ایران مسیری پیچیده و تاریخی را پیموده است که از مکتب خانه های سنتی تا دانشگاه های مدرن و نظام چندمرحله ای امروز امتداد دارد. آموزش همواره بازتابی از کشمکش میان سنت و مدرنیته، دین و علم، و دولت و جامعه بوده است. در هر دوره تاریخی، هدف از آموزش متفاوت تعریف شده؛ از تربیت نخبگان دیوانی در عصر قاجار، تا ایجاد نیروی انسانی مدرن در دوران پهلوی، و سپس تحقق هویت اسلامی پس از انقلاب.

نتایج این پژوهش نشان می دهد که سیر تحول آموزش و پرورش در ایران تابعی از دگرگونی های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور بوده است. نظام آموزشی ایران از ساختاری سنتی مبتنی بر تعلیمات دینی و اخلاقی آغاز شده و به تدریج تحت تأثیر جریان های نو سازی، به سمت الگوی مدرن و سپس ایدئولوژیک حرکت کرده است. با وجود پیشرفت های قابل توجه در گسترش آموزش عمومی، توسعه مدارس و تربیت نیروی انسانی، چالش هایی مانند تمرکزگرایی شدید، ناهماهنگی میان اهداف آموزشی و نیازهای جامعه، ضعف در عدالت آموزشی و فاصله میان محتوا و واقعیت های روز همچنان وجود دارد.

در تحلیل فرهنگی و اجتماعی، روشن شد که نظام آموزشی ایران در تلاش برای حفظ ارزش های بومی و دینی، در بسیاری از موارد از پویایی علمی و آموزشی بازمانده و نتوانسته تعادلی میان سنت و نوگرایی ایجاد کند. همچنین تغییرات سریع جهانی و ورود فناوری های نوین نیاز به تحول همه جانبه در ساختار آموزشی کشور را بیش از پیش آشکار ساخته است.

امروزه، نظام آموزشی ایران در آستانه مرحله ای تازه قرار دارد. گسترش فناوری های دیجیتال، تأثیر شبکه های ارتباطی جهانی، تغییر ارزش های نسل جوان و نیاز به مهارت های نو، ضرورت بازاندیشی در محتوا و روش های آموزشی را آشکار کرده است. آینده آموزش در ایران وابسته به توانایی نظام در ایجاد تعادل میان میراث فرهنگی و الزامات دنیای جدید است.

پیشنهاد می شود مسیر آینده بر مبنای چند اصل استوار شود:

۱. تقویت تفکر انتقادی و خلاقیت به جای تکیه بر حفظیات.
 ۲. توجه به عدالت آموزشی و رفع نابرابری های منطقه ای.
 ۳. بازنگری در اهداف آموزشی با تأکید بر پیوند میان آموزش و نیازهای واقعی جامعه.
 ۴. استفاده هوشمندانه از فناوری در جهت ارتقای کیفیت یادگیری.
 ۵. ایجاد تعادل میان ارزش های فرهنگی بومی و الزامات جهانی سازی آموزشی.
- بنابراین، آموزش و پرورش اگرچه در طول تاریخ تحت تأثیر سیاست و ایدئولوژی بوده است، اما آینده آن در گرو رویکردی انسانی، نوآور و جامعه محور است که بتواند در عین پاسداری از فرهنگ ملی، زمینه پرورش نسلی آگاه، مسئول و توانمند را فراهم سازد.

پیشنهادهای:

۱. بازنگری در اهداف و محتوای آموزشی با تأکید بر مهارت محوری، خلاقیت و تفکر انتقادی به جای انباشت دانش نظری.
۲. کاهش تمرکز اداری و واگذاری اختیار بیشتر به مدارس و مناطق آموزشی به منظور افزایش کارایی و تصمیم گیری بومی.
۳. گسترش فرصت های برابر آموزشی از طریق تامین امکانات در مناطق محروم و حذف شکاف کیفی میان مناطق شهری و روستایی.
۴. بازآموزی و توانمندسازی معلمان با رویکردهای نوین آموزشی و تربیتی متناسب با تحولات فناورانه جهان.
۵. ایجاد پیوند میان نظام آموزشی و بازار کار از طریق توسعه آموزش های فنی، حرفه ای و کارآفرینی.
۶. تقویت نقش والدین، رسانه ها و نهادهای فرهنگی در تربیت چندبعدی دانش آموزان و ترویج فرهنگ یادگیری مادام العمر.

در نهایت، دستیابی به نظام آموزش و پرورش کارآمد و پویا در ایران، مستلزم نگرشی تلفیقی است که هم به ریشه های فرهنگی جامعه توجه داشته باشد و هم به ضرورت های علمی و جهانی عصر حاضر. چنین نگرشی می تواند آموزش را از حالت صرفاً انتقال دانش خارج کرده و به فرآیندی زیربنایی برای رشد فرهنگی، اجتماعی و توسعه پایدار کشور تبدیل کند.

فهرست منابع :

۱. آدمیت، ف. (۱۳۵۴). اندیشه های طالبوف تبریزی. تهران: انتشارات خوارزمی.
۲. آدمیت، ف. (۱۳۶۳). اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار. تهران: انتشارات خوارزمی.
۳. آقاجانی، غ. (۱۳۹۰). تحول نهادهای آموزشی در ایران از مکتب خانه تا دانشگاه. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۴. آقاجانی، غ. (۱۳۹۰). تاریخ آموزش و پرورش ایران از مکتب خانه تا دانشگاه. تهران: انتشارات سمت.
۵. بهنام، ج. (۱۳۷۱). آموزش و توسعه فرهنگی در ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. بهنام، ج. (۱۳۸۲). جامعه و آموزش در ایران. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. پاکتچی، ا. (۱۳۸۸). تحولات نظام آموزشی ایران در قرن معاصر. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۸. پاکتچی، ا. (۱۳۹۲). ایدئولوژی آموزش در جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. رئیس دانا، ف. (۱۳۸۵). آموزش، نابرابری و توسعه در ایران. تهران: نشر نی.
۱۰. رشیدی، م. ح. (۱۳۷۵). یادداشت هایی از نخستین مدارس نوین ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۱. شریعتی، ع. (۱۳۵۶). بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی. تهران: حسینیه ارشاد.
۱۲. عبداللهی، م. (۱۳۹۵). آموزش در گذار تاریخی ایران. تهران: انتشارات سمت.
۱۳. فراهانی، م. ر. (۱۳۸۵). آموزش و پرورش و نوسازی در ایران. تهران: انتشارات سمت.
۱۴. فراهانی، م. ر. (۱۳۹۲). سیر تحول نظام آموزشی ایران. تهران: نشر آگاه.
۱۵. ملکی، م. (۱۳۹۵). بررسی تحولات سیاست های آموزشی پس از انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات تربیتی ایران، شماره ۴، صص ۴۵-۶۸.
۱۶. ملکی، م. (۱۳۹۸). سیاست گذاری آموزشی در ایران معاصر. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
۱۷. نراقی، ا. (۱۳۵۶). آموزش، فرهنگ و توسعه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
۱۸. نراقی، ا. (۱۳۷۰). جامعه شناسی آموزش و پرورش در ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۹. وزارت آموزش و پرورش. (۱۳۹۱). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. تهران.

۲۰. جنیدی، ف. (۱۳۸۰). تاریخ آموزش و پرورش در ایران باستان. تهران: انتشارات دایرةالمعارف ایران کهن.

۲۱. UNESCO. (۲۰۱۸). Education in Iran: Historical development and contemporary challenges. Paris: UNESCO Publications .

۲۲. UNESCO. (۲۰۲۰). Education for sustainable development: A roadmap. Paris: UNESCO Publishing .